نام‌ها مهم درباره محمدصنعتی

محمدصنعتی
- متولد یکم مهر ۱۲۲۶ در اصفهان
- تحصیل در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران
- طبابت در چندین بیمارستان ازجمله بیمارستان سجاد
- سفر به انگلیس در سال ۵۴
- اشتغال به تحصیل روانپزشکی و روانکاوی در لندن
- طبابت در بیمارستانهای دانشگاهی لندن تا سال ۱۹۸۲
- بازگشت به ایران در سال ۵۴ و شروع فعالیتها در دانشگاه تهران باعنوان عضو هیات علمی رشته روانپزشکی
- مدیر گروه روانپزشکی و رئیس سابق بیمارستان روزبه در دانشگاه علوم پزشکی تهران
- نگارش دهها مقاله درحوزه روانشناسی اجتماعی، تحلیل و نقدهای روانکاوانه
- عضو ممتاز رویال کالج روانپزشکان انگلستان
- عضویت در هیات تحریریه مجلات پزشکی، روانپزشکی
- شروع آموزش گسترده روان درمانی تحلیلی در دانشگاه تهران و نیز علاقه‌مند به حوزه ادبیات و نقد روان‌شناسانه در این حوزه
- نگارش چند کتاب ازجمله تحلیل های روانشناختی در هنر و ادبیات، صادق هدایت و هراس آزمرگ، زبان و نامیرایی در سینمای تاراکوفسکی و برآمدی به مرگ در اندیشه غرب و...

آشنایی محمد صنعتی با حاج مصورالملک تأثیر وافری در ذهن و روحیه او ایجاد می کند. اما بیش از همه طرز تفکر استاد به مسیر آفرینش های هنری اش برای او جذابیت داشته است و نیز توجهی که استاد به عرفان داشت. همین امر سبب ایجاد علاقه به عرفان و فلسفه در او می شود. در سالهای پایانی دبیرستان این اندیشه در او شکل می گیرد که تحصیل در کدام رشته می تواند بیشتر او را به شناخت انسان نزدیک کند. او در این مقطع باید بین تحصیل در رشته فلسفه، ادبیات و روانشناسی یکی را برمی گزید، ضمن آنکه هنوز آن ذهنیت «دکتر شدن» از سوی خانواده در او وجود داشت: «اینجا بود که به این نتیجه رسیدم خواندن فلسفه و حتی روانشناسی بدون شناخت کامل از بدن انسان، نمی تواند ما را با یک انسان واقعی روبرو کند بلکه انسانی انتزاعی را به ما بازمی شناساند. از همین رو مصمم شدم ابتدا پزشکی بخوانم بعد به روانپزشکی بپردازم.»

صنعتی با جدیت راه طولانی تحصیل در پزشکی را پی می گیرد تا سرانجام به سال ۱۳۴۹ موفق به اخذ مدرک دکترا از دانشگاه تهران می شود. در حدود ۳ سال را به طبابت در چند بیمارستان می گذراند. تا سال ۱۳۵۳ در واحد درمان مسمومیت ها در شرق تهران (تهرانپارس) فعالیت می کند. پس از آن به انگلیس می رود و در رشته تخصصی روانپزشکی و روانکاوی مدرک می گیرد و در بیمارستانهای دانشگاهی لندن مشغول آموزش وطبابت می شود. از آن جمله اند: Institute of Psychiatry, Middelsex Medical School, Middilsex group, St Goerges Midecal School .

طی سال های حضور در لندن کار نویسندگی را به کل کنار می گذارد. اگرچه از سال های دانشجویی در ایران کار نویسندگی ادبیات در زمینه نقد و نمایشنامه نویسی را هم (نه به عنوان کار حاشیه ای) آغاز کرده و ادامه می دهد. صنعتی را شروع کننده اصلی نقد روانکاوانه جدی و قانونمند در ایران می دانند.

این موضوع، نخستین بار با مقاله پرمایه ای که او در سال ۱۳۶۵ برای مجله ای معتبر می نویسد اتفاق می افتد و پس از این اقدام اوست که دیگران هم با این مبحث نو آشنا شده و آن را دنبال می کنند.

سال ها بعد مجموعه همه این نقد و تحلیل ها کتابی می شود با نام «تحلیل های روانشناختی در هنر و ادبیات» که درواقع مجموعه مقالات پراکنده دکتر صنعتی است.

این کتاب که در سال ۱۳۸۰ عرضه شد، در ۱۳۸۱ به چاپ دوم رسید. ازجمله آثار دیگر او در زمینه نقد روان شناختی هنر کتب «هنر و ادبیات ذهنیت، زبان و نامیرایی در سینمای تارکوفسکی» [مجموعه ای از ۲ متن در یک جلد]، «صادق هدایت و هراس از مرگ» است و درحوزه مرتبط با تحصیل، کتاب «تشخیص و درمان مسمومیت ها» را نوشته است.

واپسین نوشته محمدصنعتی که همین روزها منتشر می شود «درآمدی به مرگ در اندیشه غرب» است که در سلسله انتشارات «ارغنون» انتشار می یابد و علاوه بر بررسی مبسوط تحولات نگرش غرب در این رابطه کار تهیه و تدوین مقالات و رساله های مهم اندیشمندان غربی از سقراط تا فلاسفه پست مدرن که در این شماره آمده نیز به عهده او بوده است. صنعتی هدف از نوشتن «درآمدی به مرگ در اندیشه غرب» را نشان دادن تفاوت های بنیادی فرهنگی در شرق و غرب بیان می کند که شاید عمیق ترین تفاوتی باشد که می توان در فرهنگ غرب از آغاز مدرنیته دید.

عاملی که شاید غرب را با روی آوردن به زندگی و آینده به سوی پیشرفت های علمی و فناوری بسیار راند.

صنعتی هیچگاه به مشاغل اجرایی علاقه نداشته است و اشتیاق وی همواره برای تحقیق و دانستن و نوشتن از یک سو و آموزش و طبابت ازسوی دیگر بود.

از روانشناسی به ادبیات

احمدرضا حجازاده: «علم روانشناسی در ایران همانند بسیاری از چیزهای دیگر ناشناخته مانده است. با این حال امروزه مشاهده می شود که هیچ کدام از مجلات و رسانه ها نمی توانند روانپزشکی را نادیده بگیرند. اگر شما بخواهید درباره هنر و ادبیات، سیاست یا اقتصاد حرف بزنید یا حتی برای جلب مشتری دنبال روشی باشید تا شیوه برخورد با مشکلات اجتماعی را دریابید، در تمام این موارد روانشناسی لازم است.»

همه این حرفها را برای تأکید بر اهمیت وجود علم روانشناسی در زندگی روزمره می گوید؛ اواز چهره های شناخته شده این علم به شمار می رود و سالهای بسیاری را وقف تحقیق و مطالعه بخشهای گوناگون این رشته کرده و به موفقیتهای مهمی نیز دست یافته است. با این حال او اصلی ترین دلیل حضور و تحصیل در رشته پزشکی را ابتدا اصرار و تمایل والدین معرفی می کند. چرا که در ایران سالهای دور، مرسوم بود پدر و مادرها شغل آینده فرزندان را انتخاب کنند.

از آنجا که پزشکی در آن روزگار ارج و قرب بسیار داشت بزرگتر ها تمایل داشتند فرزندانشان در این عرصه تحصیل و فعالیت کنند: «به خاطر دارم هر بار که مرا نزد پزشک خانوادگی مان می بردند، به من گوشزد می کردند که تو هم باید مثل ایشان، دکتر شوی و همین جمله «باید دکتر بشوی» در ذهن من ماند تا مهمترین هدف راه آینده ام باشد. اما متأسفانه با وجود جایگاه والایی که این رشته هنوز در جهان دارد، امروز آن مقام ارزشمندش را در کشور ما از دست داده. اخیراً دیده ام که همه بچه ها را حتی به دوری از گرایش به رشته پزشکی تشویق می کنند. ولی در آن روزگار پزشکان جایگاه اجتماعی محترمی داشتند.»

کودکی محمد صنعتی در چند خط بیشتر خلاصه نمی شود. پدر او شغل آزاد داشته است. دوره ابتدایی را در دبستانهای هدایت و علیرضا عباسی و دبیرستان را در مدرسه سعدی اصفهان سپری می کند. برخلاف میل خانواده محمد از اواسط دوره دبیرستان به حرفه نویسندگی علاقه پیدا می کند و این هنر به سرعت تبدیل به یکی از مهمترین دغدغه های او می شود. پدرش روزی در سنین کودکی محمد را نزد «حاج مصورالملک» (مینیاتوریست بزرگ ایرانی) می برد تا او نیز همانند برادر نقاش اش، هنر مینیاتور را آموزش ببیند.

با این حال چندماهی پس از بازگشت ازانگلستان در ۱۳۶۵ با اصرار مسؤولان علوم پزشکی تهران مجبورمی شود مدیریت گروه روانپزشکی را درهمان دانشگاه بپذیرد و همزمان برای مدتی ریاست بیمارستان روزبه به عهده او بود. ولی تا همین اواخر در کمیته ها و واحدهایی که مربوط به آموزش روانپزشکی و روان درمانی بود و یا به گسترش سرویس های درمانی ارتباط داشته است، حضور فعال داشته است. ازآن جمله در «بوردتخصصی روانپزشکی» یا «کمیته تدوین برنامه آموزشی روانپزشکی» یا تلاش برای تأسیس واحد روان درمانی در دانشگاه تا آموزش روان درمانی گسترش یابد.

درحوزه تحقیق در رشته روانپزشکی موضوعاتی مانند موج گرفتگی PTSD، و آسیب شناسی روانی مورد علاقه اوست ازآن جمله بصیرت، وسواس و درحوزه روانکاوری و روانشناسی اجتماعی، «گروه درمانی» و فرهنگ و روانشناسی اجتماعی است.

وی از دو دهه پیش شاید نخستین کسی است که گروه درمانی را به شکل علمی و بسیارجدی شروع و گسترش داده است و گروه های تک جنسی (Single sex) را که برای درمان در جامعه ای مانند ایران که درآن جدایی زن و مرد به طور سنتی وجوددارشته به کارگرفته و گروه درمانگرهای بسیاری را تربیت کرده است.

به طوری که علاوه بر نقد روانکاوانه، گروه درمانی نیز در ایران با نام دکتر محمدصنعتی همراه است.

علاقه او به فرهنگ و روانشناسی اجتماعی، توجه وی را به مسأله مرگ و مرگ اندیشی درجوامع شرقی و تأثیر آن در زندگی روزمره و حیات جمعی این جوامع می کشاند و درحال حاضر علاوه بر چند پروژه تحقیقاتی با پژوهشکده مردم شناسی در این رابطه مایل است به پژوهش گسترده تر در این زمینه بپردازد.

او دلیل بازگشت و ماندگارشدن در وطن را چنین تشریح می کند: «تصورم این بود که رشته ما به گونه ای است که در ایران هم امکان انجام کار تحقیقی روی آن وجوددارد. قصدم راه اندازی نوعی روان درمانی تحلیلی بود. زمان بازگشت من به کشور اغلب روانپزشک ها، کار دارویی می کردند. یعنی این که بخواهند درمان را تعمیم بدهند به کار روان درمانی – نه این که بیشتر نبود – منتهی خودشان را چندان درگیر این موضوع نمی کردند.

در گذشته دورتر بودند چهره هایی مثل دکتر ایرج سیاسی و دکتر بختیار که به این جنبه پرداخته بودند. اما هرگز روان درمانی جزو دروس رسمی روانپزشکی در ایران نبود.

بدین جهت کاری که می خواستم انجام دهم با مقاومت بسیار زیاد روبرو شد.

در حقیقت روانپزشکان با این عقیده که مردم به لحاظ فرهنگی به حد کافی پیشرفته نیستند و آمادگی هضم و درک مبحث روان درمانی را ندارند، گوشزد می کردند که اجرای چنین طرحی ناممکن است.

از همین رو من تدریس روان درمانی در منزل رادر برنامه کاری ام گنجاندم چون در دانشکده امکانش نبود. کاری که ما شروع کرده بودیم محتاج یک مبارزه دشوار بود تا بودجه ای به آن اختصاص یابد و حتی یک اتاق در اختیار ما قرار نگرفت که افراد مشتاق در آن مکان تحت آموزش واقع شوند.

محمدصنعتی زمانی به ایران می آید که همه درحال رفتن بودند اما او احساس می کند با «رفتن اش» کار را نیمه تمام خواهدگذاشت.

به هرحال با پیگیری ها و سرسختی های مداوم او جمعی به روانپزشکی با این نیت که روان درمانی را بیاموزند، علاقه مند می شوند و علاقه همین جمع به مراتب فراگیر شد و مردم عامی را نیز طالب آن کرد. اگرچه نباید زیادبرد نوشتن تحلیل و نقدهای روانکاوانه در رادیو، تلویزیون ومجلات ادبی در کسب این پیروزی بی تأثیر نبود: «گروهی می گفتند ما نیروی انسانی لازم را برای این هدف نداریم. فرضاً اگر این موضوع نیز پذیرفته شود، کسی نیست کار را به شکل گسترده برای مردم انجام دهد.

با یک نفر هم امکانپذیر نیست. ولی من مطمئن بودم اگر آگاهی لازم به مردم داده شود و آنها ضرورت این علم را حس کنند، از پایین فشار می آورند و همین فشار، مسؤولان را از بالا مجبور به فراهم کردن وسایل و بستر موردنیاز می کند. اتفاقاً همین طور هم شد و با تلاش وی بالاخره در برنامه جدید آموزش روانپزشکی، روان درمانی گنجانده شد.

همین تلاش ها باعث شد از چهار – پنج سال قبل به شکل غیررسمی یک واحد روان درمانی در بیمارستان روزبه ایجاد شود و صنعتی و گروهش مشغول تحصیل در آنجا باشند.

ضمن اینکه او اظهارامیدواری می کند با تصویب این برنامه آموزشی روانپزشکی جامع – به شکل رسمی تری – بتوانیم همه رویکردهای درمانی – تشخیصی را لحاظ کنیم.

هنگامی که درمورد دلایل عمده موفقیت یک فرد در محمد صنعتی پرسش می کنیم و او درنهایت سادگی به جوابی کوتاه و البته جامع و مفید بسنده می کند: «آنچه سبب موفقیت من تا این لحظه شده، شوق دانستن است. تا زمانی که این شوق در فرد وجوددداشته باشد، امکان دستیابی به جایگاه علمی، ادبی، هنری و... میسر نیست. من نیز به سهم خود همیشه شوق وافری داشتم که «بدانم» و اصولاً علت ورودم به رشته روانشناسی، شناخت انسان ها بود.» نظر او درباره اهمیت و جایگاه علم نوین روانشناسی، علاوه بر آنچه در آغاز مطلب آورده شد، بسیار شنیدنی و قابل اعتناست.

«در دو دهه اخیر تلاش بسیاری جهت بالارفتن آگاهی مردم نسبت به این علم انجام شده که این مهم به شناخت انسان مدرن کمک شایانی می کند. روانپزشکی امروز اصلاً پزشکی دیوانگان یا جانیان نیست بلکه پزشکی همه چیز است. می توان این طور هم گفت که روانشناسی فقط نوع «بیماری» و «نابهنجاری» نیست. روانشناسی بهنجاری نیز هست. جایگاه روانپزشکی، هم در جامعه سالم جایگاه والایی است و ضرورت وجودش به شدت در جامعه بیمار حس می شود.»